

روحانیت در شیعه و کاتولیسم

<?xml encoding="UTF-8?>

معمولاً در ایران در مورد مسیحیت این تصور هست که کلیسا مجموعه ای یک پارچه است، اما عملاً این طور نیست. کلیسای کاتولیک با کلیسای ارتدوکس فرق دارند؛ از جمله سابقه و تجربه تاریخی این دو متفاوت است. برای این که روحانیت کاتولیکی درست معنا شود، باید تئولوژی و کلام مسیحی در مفهوم کاتولیکی اش معلوم بشود. مفهوم کشیش، چیزی غیر از اهل علم در نزد ماست. اولاً، انتخاب کشیش تابع ضوابط و مقرراتی است. ثانياً، یک مسیحی نمی تواند عبادتش را در هر جایی انجام بدهد؛ بلکه با حضور کشیش دست گذاری شده می تواند عبادت کند، آن هم در مکان خاصی که جنبه کلیسا دارد و خصوصیات دیگر. آنچه مهم است، این است که تعریف و شناخت روحانیت کاتولیکی متکی بر بررسی دقیق بنیادهای کلامی کاتولیسم است. پاپ هم دارای مفهوم کلامی است. این طور نیست که از رده بالا کسی را انتخاب کنند و او را واجب الطاعه بگردانند. در رأس این مجموعه پاپ قرار دارد. واتیکان، تشکیلات اداری این مجموعه به شمار می رود که کلیسا را با توجه به تجربه تاریخی اش اداره می کند. نقش روحانیت مسیحی که در همه مناطق کاتولیک نشین حضور دارد و همه این مجموعه که به مثابه یک واحد و نهاد عمل می کند، دقیقاً در مقدمات و اصول کلامی کاتولیک وجود دارد. در واقع تحقق تاریخی و اجتماعی، به این نهاد روحانیت تبدیل شده.

اجازه بدهید به روحانیت خودمان برگردیم: همه ما تصور مشخصی از روحانیت شیعه داریم. در روحانیت ما به لحاظ طبقات اجتماعی موجود در ایران، تکثر وجود دارد؛ یعنی از همه طبقات اجتماعی، روحانی هست و همان گونه که در میان مردم، روستایی، شهری، متجدد، سنت گرا، و به لحاظ اقتصادی ثروتمند، فقیر و متوسط الحال هست، روحانی روستایی، شهری، فقیر، ثروتمند و ... نیز وجود دارد. این گونه تکثر تقریباً در هیچ جای دنیا به این شکل وجود ندارد. پس روحانیت ایران، متکثر به تکثر طبیعی جامعه است. در نتیجه نمی توانید براساس اصطلاحات علوم اجتماعی یا علوم دیگر، ما به ازای دیگری برای آن معرفی کنید. این پدیده ای منحصر به فرد است. در دنیای غرب هم نهادهایی شکل گرفته اند که به دلایل مختلف اصلاً ما به ازایی در این طرف ندارد. بنابراین یک تفاوت نهاد و روحانیت شیعه با روحانیت کلیسا، در همین نکته است.

اما جایگاه سیاسی روحانیت شیعی و کاتولیک در دنیای جدید چیست؟ واقعیت این است که در درون دنیای کاتولیک هم تکثر وجود دارد. البته تکثرش کمتر از ایران است؛ مثلاً نقش روحانیت کاتولیک معاصر در دو قرن اخیر در جایی مانند ایرلند با جایی مثل اسپانیا کاملاً فرق می کند و همین طور است تفاوت میان کاتولیک اسپانیا، فرانسه، کرواسی و پرتغال.

فرض کنید در جایی مانند فیلیپین که مذهب اکثریت آنها کاتولیک است، همه عناصر مسیحی به معنای کامل با آنچه در اروپاست، فرق می کند. ممکن است در فیلیپین کشیش و اسقف یا کاردینال به معنای دقیق کلمه متعبد از نوع اخباری ها در میان ما باشند. آنها یک نوع التزام عملی سخت گیرانه همراه با احتیاط دارند، برخلاف جایی مانند فرانسه که کشیش یا اسقف از ترس این که مبادا سخنانی بگوید که مردم نمی پسندند، اصلاً مصاحبه تلویزیونی نمی کند.

یکی از ویژگی های روحانیت شیعه آن است که تا 150 سال پیش، هر شهر و روستایی یک روحانی داشت که

ممکن بود آن روحانی به درجه اجتهاد هم رسیده باشد و حتی او گاهی حوزه ای داشت. این روحانی به صورت خودکفا همه چیز محل سکونت خود را در مسائل دینی و غیردینی مانند بهداشت، تغذیه و ... اداره می کرد. از زمان مرحوم میرزای شیرازی، به تدریج روحانیت متناسب با توسعه شهری و ارتباطات، از حالت پراکنده ای که هر منطقه ای که به صورت خودکفا خود را اداره می کرد، خارج و به تدریج متمرکز می شود. این تمرکز ابتدا با تمرکز در تصمیمات مهم آغاز شد. به نظر من اولین جرقه تمرکزگرایی در کل ساختار روحانیت، همین داستان تنباکو است که یک تصمیم کلی گرفته می شود و متعلق به مجموعه روحانیت است. این یک جریان جدید است که به لحاظ تاریخی سابقه طولانی ندارد. در تاریخ معاصر روحانیت ایران، نقش تأثیرگذار و متمرکز روحانیت را در قضیه تنباکو، داستان مشروطیت، واکنش در برابر اقدامات رضاشاه می بینیم، به ویژه در دهه بیست که خطر تجزیه ایران و توسعه اندیشه های مارکسیستی وجود داشت. در این موارد عمدتاً روحانیت و طبقات مذهبی نقش نجات دهنده ای در تاریخ ایران ایفا می کنند؛ همچنین در ملی شدن نفت، قیام 15 خرداد و بالأخره انقلاب اسلامی بهمن 57. این حوادث مهم ترین فرازهای سیاسی روحانیت ایران در تاریخ معاصر ایران است. حضور جامعه روحانیت کاتولیکی در تاریخ معاصر ایتالیا عملاً به مثابه یک نهاد بوده است که طبق منافع و مصالح یا ضرر و زیان عمل می کند. به عنوان نمونه، در انقلاب فرانسه آشوب و بلوا همه فرانسه را فرا گرفت و کلیسای غالب در جنگ های قرن های هفدهم کلیسای کاتولیک بود و همین کلیسا به عنوان یک نهاد در کنار سلطنت قرار گرفت.

تا پیش از سال 1971 که شروع وحدت ایتالیاست، این کشور به صورت ایالت بود و رم و اطراف آن تحت حاکمیت - یعنی پادشاهی - پاپ قرار داشت. در رأس موج وحدت خواهی هم گاریبالدی قرار داشت. وی بخش های مختلف ایتالیا را به کشور واحد تبدیل کرد. گاریبالدی در مبارزه خود برای وحدت ایتالیا، با پاپ یعنی پادشاه رم هم به مبارزه برخاست که باعث شد، هم واتیکان و هم کاتولیک در انزوای بزرگ قرار گیرند. پاپ در مدت انزوا از واتیکان خارج نمی شد. این انزوا هم به لحاظ سیاسی بود و هم از آن رو که تفکر غالب آن روز وحدت ایتالیا بود و اینها در مقابل آن بودند؛ تا این که بین موسولینی و پاپ قراردادی منعقد می شود که پس از نزدیک به پنجاه سال انزوای کامل تشکیلات دینی ایتالیا، پاپ هم می تواند از واتیکان خارج بشود. در ایتالیای آن موقع، اندیشه های راست گرایانه و فاشیستی اوج گرفته بود. البته فاشیست ها و راست گرایان اروپا در آن زمان ضدیت خاصی با کاتولیک ها نداشتند، ولی اصولاً برای کاتولیک ها ارزش قائل نبودند؛ چون مصلحت مشترک بین آنها وجود نداشت. عملاً تا پایان جنگ دوم، کلیسای کاتولیک در حد زندگی روزمره خود حضور داشت و در واقع، اصلاً معنا ندارد که بگوییم گرایش های سیاسی کلیسا در آن دوره چه بوده؛ تا این که در سال 1945 جنگ به نفع متفقین تمام می شود. از این جا نقش و اجتماعی سیاسی کلیسا شروع می شود. از سال 1945 تا حدود 1960 خطر بزرگی که کل اروپا و مخصوصاً ایتالیا را تهدید می کرد، خطر چپ بود و مهم ترین چیزی که در مقابل این خطر وجود داشت، در واقع کلیسای کاتولیک با همه امکاناتش بود و این دو دلیل داشت: اولاً، خود کلیسای کاتولیک خصلت محافظه کارانه و ضدترقی خواهانه ای دارد. البته برخی با گرایش ترقی خواه موافق اند، ولی اصولاً ساختار تاریخی اش، ضداندیشه های ترقی خواهانه است.

دلیل دوم این بود که در آن موقع آمریکایی ها و متحدان اروپایی شان، واقعا خواهان حضور نیروهای مذهبی در صحنه بودند و بی دریغ هم حمایت می کردند. در این جا باید این نکته را گوشزد کنم که ماهیت روحانیت در ایران و اصولاً ساختار جامعه ایران، به گونه ای است که به راحتی مردم را به صحنه خیابان می کشاند؛ اما در جای

دیگر این سخن چندان قابل درک نیست و مقدور هم نیست. در نتیجه هرگاه کلیسا یا تشکیلاتی دیگر بخواهد مقابله بکند، مجبور است از طریق سلسله نهادهایی مخالفت یا حضور سیاسی خود را نشان دهد. بهترین نهادی که کلیسا می توانست از آن بهره بگیرد، همین حزب دمکرات مسیحی بود که الآن هم وجود دارد. احزاب دمکرات مسیحی در کل اروپا به ویژه در آلمان و یا در خود ایتالیا خیلی قوی بود که البته الآن قدرت آن کم رفق تر است. هدف این حزب این بود که با کمک گرفتن از تمامی عناصر مذهبی یا متمایل به دین، در داخل جامعه ایتالیا در درجه اول نه تنها قدرت را به دست بگیرد، بلکه مانع از حضور و پیروزی گروه های چپ یا متمایل به چپ بشود. پس از سال 1871 که وحدت ایتالیا انجام گرفت، کلیسای کاتولیک در ایتالیا با تأسیس حزب دمکرات مسیحی، نقش خود را احیا و بازسازی می کند. بعدها هم مخصوصاً در سال 1960 این شیوه را در کشورهای دیگر اروپایی مثل اسپانیا و پرتغال که خطر چپ کم و بیش برای آنها وجود داشت، اجرا کردند.

در این جا باز یکی از تفاوت های روحانیت شیعه با کاتولیک را عرض می کنم و آن این است که تقابل یا عدم تفاهمی که بین طبقات مذهبی و بعضاً بین روحانیت ما با مسائل مدرن وجود داشته، اصولاً در آن جا وجود نداشته است؛ چون مسیحیت محذوریت های کمتری دارد و به علاوه، خود کلیسا در ایجاد تمدن جدید در مفهوم کاتولیکی نه پروتستانی، مشارکت خیلی فعالی داشته است. همه عناصر تمدن جدید اعم از هنر، نقاشی، معماری و جنبه های دیگر در کلیسای کاتولیک وجود دارد و بنابراین با تمدن جدید تعارضی نداشته است. لذا مفهوم سنت گرایی و مدرن گرایی به شکلی که در میان ماست، در آن جا مطرح نبود و نمی توانست هم مطرح باشد و این نکته کلیدی خیلی مهمی است برای درک این که چگونه این دو در برابر مسائل جدید به دو شیوه عمل کردند. به هر حال، در سال 1974 طرحی برای کنفرانس امنیت اروپا ارائه شد که طراح آن یکی از اعضای واتیکان بود. دهه شصت بسیار پرتنش بود و در بلوک شرق سخت گیری زیادی وجود داشت. هدف این طرح آن بود که با استفاده از عناصر دینی، مفرهایی در آن طرف دیوارهای آهنین، در آن جا که مربوط به کلیسای کاتولیک بود، ایجاد بکند. طرح این بود که در کشورهای کاتولیک نشین شرق مثل: چک، اسلواکی و مجارستان و لهستان که اکثراً کاتولیک هستند، راهکاری برای کمک به آنها پیدا کنند. در این طرح آزادی های انسانی، حقوق بشر و آزادی های دینی را مطرح کردند که البته دقیقاً می خواستند کار سیاسی انجام بدهند، نه کار دینی، و موفق هم شدند. این طرح در دهه هفتاد پایه گذاری شد و در دهه هشتاد ثمره داد.

از اوایل دهه هفتاد، کلیسا شروع کرد به ارائه خدمات اجتماعی؛ مانند ارائه خدمات به جوانان، مهاجران و بی بضاعت ها. البته این فعالیت ها قبلاً هم به طور محدودتری وجود داشت. در حال حاضر هم عملاً کلیسا مهم ترین عامل حفظ سلامت اخلاق و روحی و جلوگیری از فاسد شدن جامعه به شمار می رود. خلیفه گری معمولاً توجه خاصی به تربیت جوانان مسیحی دارد؛ به طوری که حتی افراد غیرمتعهد مسیحی هم اعتراف دارند که مالیات نه در هزار که به کلیسا می دهند، در جهت حفظ فرزندانشان هزینه می شود.

بنابراین از دهه هفتاد، اقدامات اجتماعی کلیسای کاتولیک شروع شد. در دهه نود کارهای مهمی انجام گرفت؛ از جمله تلاش کرد با کلیسای ارتدوکس ارتباط بیشتری برقرار کند و با مشارکت آنها به مسائل بالکان، بوسنی و آلبانی پرداخت. مردم آلبانی هیچ سنخیتی با اروپا نداشتند. بنابراین لازم بود تا این جامعه تعدیل و اروپایی بشود و بتواند - البته نه به لحاظ سرزمینی، بلکه به لحاظ کلی - به عنوان بخشی از اروپا باشد و کلیسای کاتولیک در این زمینه خیلی فعالیت کرد. تلاش های بعدی شان برای گسترش اروپا بسیار بود تا بتوانند اعضای جدید یعنی کشورهای شرق اروپا را ضمیمه اتحادیه بکنند. واقعیت این است که این حرکت مقدار زیادی متأثر از اهداف

خاص کلیسای کاتولیک بود، مخصوصاً پاپ سابق به آن اصرار زیادی داشت و کلیسا را هم به دنبال خود کشید. این تلاش ها برای این است که بنیان های اتحادیه اروپا را هر چه بیشتر مسیحی بکند، مخصوصاً کلیسای ایتالیا اهتمام خاصی به این کار دارد.

نکته دیگر در مورد کلیسای کاتولیک در ایتالیا، دفاع آنها از وحدت ایتالیاست؛ چون ایتالیا شرایط بدی دارد و زمینه گریز از مرکزشان زیاد است. کلیسا به صورت خیلی آرام، ولی بسیار مؤثری یکی از اهداف مهم سیاسی داخلی خود را وحدت ایتالیا قرار داده است که الحق مؤثر بوده است. دفاع از دموکرات مسیحی ها و مخالفت با قوانینی مانند سقط جنین و رفتارهای جنسی هم از مسائلی است که جزء سیاستشان بوده و تاکنون ادامه داشته است. اگر بخواهیم موقعیت کلیسای واتیکان را در اروپا در یک جمله بیان کنیم، باید همان جمله ای را بگوییم که یک اسقف کاتولیک ارمنی گفته بود. ایشان حدود 35 سال در ایران زندگی کرد و چند سال پیش در گذشت. این اسقف در مراسمی که من هم حضور داشتم، گفته بود: ایران، ایتالیای آسیاست و ایتالیا، ایران اروپاست. این جمله زیبا، نشان دهنده وجود شباهت هایی میان شیعه و کلیسای کاتولیک است.

* در تاریخ 1386/2/13، جناب حجت الاسلام دکتر محمد مسجدجامعی (سفیر سابق ایران در واتیکان)، در جمع تعدادی از محققان گروه علوم سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی حضور یافت و ضمن سخنانی، به سؤالات حاضران درباره «کارویژه های روحانیت شیعی و کاتولیک» پاسخ گفت. آنچه پیش رو قرار دارد، حاصل این گفتگوهاست.